

نقد و تحلیل آپوکالیپس در آثار عرفانی - وحیانی و نقش آن در گفتگوی فرهنگها

مصطفی گرجی*

چکیده

یکی از مفاهیم مشترک که در تمام جوامع و فرهنگها بر ضرورت پذیرش آن تأکید شده، گفتگو و نقش آن در تقریب اقوام و ملل است. گفتگو به عنوان یکی از عناصر تعامل فرهنگی ملتها و در سطح کلان در بسترهای گوناگون تجلی می‌یابد که امکان بالقوه و شرایط ظهور آن، پذیرش مؤلفه‌های مشترک جهانی است. یکی از این بسترها - در حوزه ارتباط کلامی - مکاشفه‌های اسطوره‌ای و دینی است که خود به عنوان یکی از ابعاد هفتگانه دین تلقی می‌شود. این جستار پژوهشی در عرصه مکاشفات جهانی (زرتشتی، عهد قدیم و جدید) از یک سو و مکاشفه‌های عرفانی مندرج در آثار ادبی از سویی دیگر است که ضمن توجه به معنای نخستین مکاشفه (Revelation) به معنای ثانوی آن نیز (Apocalypse) می‌پردازد و آنگاه پیوند آن را با برخی مقولات مشابه نظیر اسطوره (Myth)، رستاخیز و نشوز (Eschatology) هزاره‌گرایی (Millennium) نشان می‌دهد. نگارنده همچنین در این مقاله ضمن تجزیه و تحلیل زیرساخت مکاشفه‌ها در غرب و شرق به این مسأله می‌پردازد که مکاشفه‌ها نزد حکما و عرفا به عنوان صاحبان آثار ناب عرفانی - ادبی و در کتابهای مقدس و ادیان توحیدی از

۱۴۵



فصلنامه پژوهشهای ادبی، شماره ۴، تابستان ۱۳۸۳

دریافت مقاله: ۸۳/۶/۱۰ پذیرش نهایی: ۸۳/۶/۳۰

* - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

بنمایه و جریان ثابتی پیروی می‌کند و آن ویژگی منحصر به فرد مکاشفه‌ها با توجه به ساختار فکری، قومی و فرهنگی ملتها و فرهنگها است.

کلید واژه: پیشگویی، گفتگو، دین، ادبیات عرفانی، مکاشفه.

بیان مساله

پیشینه گفتگو به باور برخی از محققان و براساس آثار مکتوب ادب فارسی به قصه‌ها و افسانه‌های کهن می‌رسد. این دسته از محققان، حکایات و داستانهای کهن را با دیدگاه خاص تفسیر و تأویل می‌کنند.

کتر حاجیان در کتاب «آرش کمانگیر» آرش را بنیانگذار گفت و گوی فرهنگها معرفی می‌کند (حاجیان، ۱۳۸۰: مقدمه). جلال ستاری در بیان قصه گفت و گوی شهرزاد و شهریار در افسانه‌های هزار و یک شب، یک زن به نام شهرزاد را از پیشگامان نظریه گفت و گو می‌داند که آدمی به نام شهریار سفاک را به کمک قصه و به شیوه گفت‌وگو به سمت انسانیت سوق می‌دهد (ستاری، گفتگوی شهرزاد و شهریار، ۱۳۸۲: مقدمه). به زعم نگارنده و به‌رغم این دو انگاره، آرش و شهرزاد در پهنه اسطوره و افسانه حیات دارند و اگرچه در ادبیات و هنر، واقعی و حقیقی تصور می‌شوند، جایگاه تاریخی مشخص و دقیقی ندارند. براساس متون بازمانده (بقیه السیف) ادبی، برزویه طبیب در زمان ساسانی، اولین سفیر و منادی گفت‌وگوی فرهنگهاست که به ترجمه کتابهایی از فرهنگ هندی به فارسی دست یازید؛ اگرچه حاکمان سیاسی نیز مشوق او در این مسیر و اندیشه بودند. در واقع می‌توان برزویه را پایه‌گذار حقیقی و تام گفت و گوی فرهنگها دانست که توانست نام خویش را هم در تاریخ و هم در هنر با ذکر اولین باب کلیده و دمنه به نام «باب برزویه طبیب» زنده نگه دارد.

با وجود این و با وجود سابقه کهن گفتگو در شرق، امروزه انسان در عصری زندگی می‌کند که مهمترین ویژگی آن در غرب و شرق، سیطره الگوی فاوستی گوته، مکبث شکسپیر، هارپاگون مولیر، صد سال تنهایی مارکز، مسخ کافکا، کوری ساراماگو، ژان باروای دوگار، سرزمین بیحاصل البوت از یک سوست و قرن شکلک چهر خون آشام (اخوان) و روزگار مرگ انسانیت (مشیری) و انسان به عنوان ذره بی‌شکوه و گدای پشم و پشک جانوران (شاملو) از سوی دیگر است که نشان از تلقی تک ساختی از انسان است.

در چنین عصر و برهه‌ای از تاریخ، گفت و گو فرایند و نوعی ارتباط دوسویه - غالباً گفتاری - است که تحقق آن در گرو شرایط و الزاماتی چون گوش سپردن به دیگری، تسامح،

عدم سوء ظن به دیگری و... بوده و در آن، برابری طرفین موضوعیت و اهمیت دارد و اقتدار جای قدرت نشسته است. «گفت و گو» و «گفتگو» که هر دو صورت آن در متون کهن ادبیات فارسی به کار رفته بخشی از گفتار یا کلام (Discourse) است که خود بخشی از زبان (Language) است که در آن دو محور سخن (گوینده و شنونده) سرسفره‌ای قرار می‌گیرند که هدف اصلی آن رسیدن به مفاهیم و کشف مجهولات و سوء تفاهمهاست. بر این اساس، زبان نیز بخشی از اندیشه محسوب می‌شود که حیات و معنی داری گفت‌وگو در گرو آن است. یکی از مفاهیم و مقوله‌هایی که در حوزه گفت و گوی فرهنگها و تمدنها و پیشبرد آن نقش اساسی دارد و از دید بسیاری از محققان و دانش پژوهان این حوزه پنهان مانده، تکیه بر حوادث تاریخی، اسطوره‌ای و مکاشفه‌ای است که بنمایه آن مکاشفه‌ها در تمام فرهنگها مشترک است.

مکاشفه در معنی پیشگوییهای عارفانه (Apocalypse) در باختر و جهان مغرب، معادل کشف المحجوب و کشف الاسرار در حوزه خاوری است که به معنی رؤیت عوالم دیگر است و از نظر زبانی مبتنی بر نظام ثانویه زبان شناختی - زبان غیرارجاعی - است.

۱۴۷



آپوکالیپس و کشف المحجوب پیشگویانه، حقیقت و واقعیتی در غرب و شرق است که با کنار زدن صورت و زبان، بنمایه‌ها و عناصر مشترک آن ظاهر خواهد شد که تأکید بر آن بنمایه‌ها می‌تواند یکی از طرق تقریب فرهنگها و ملتها باشد؛ به عبارت دیگر یکی از اصول مشترک قابل توجه در عرصه گفت‌وگوی جهان باختر و خاور، مقایسه جریانهای مشترک بشری در عالم ماورای الفاظ و عبارات است که با وجود اختلاف در عوامل و زمینه‌های پیدایش در حقیقت و اشتراک نوع تجربه، مشابه یکدیگرند. یکی از این اصول مشترک فرهنگی، آپوکالیپس و مکاشفه‌های پیشگویانه است. این اصطلاح در عرصه هنر و ادب ضمن توجه به معنی نخستین (مکاشفه‌های عرفانی) معنای دیگری به خود گرفته که از آن به ادبیات مکاشفه‌ای یا پیشگویانه (Apocalyptic Literature) تعبیر می‌شود و آن نوع ادبی است که نویسندگان آن در حالت کشف و شهود وقایع و حوادث عالم اعم از وقایع گذشته (پس گویی) و یا آینده (پیش گویی) را رویت و در قالب الفاظ و نوشتار و غالباً با زبان رمز ثبت و ضبط می‌کنند.

این نوع ادبی (Literary genre) در اصطلاح کتابهای مقدس که عمدتاً به سال ۲۰۰ ق.م و ۲۰۰ میلادی مربوط است در کتب مقدس یهودی و مسیحی شکوفا شد و غالباً به مضامینی چون رنج و شکنجه گروه‌های دینی، فشار بر انقلابهای فرهنگی، دخالت ناگهانی

خداوند در تاریخ و امور بشری، تحولات عظیم آسمانی نظیر اداره موقتی جهان توسط شیطان و قحطی و آفات آسمانی اشاره می‌کند (Britanica Encyclopedia 2002). این نوع از ادب با مسأله آینده‌شناسی (Forethought) به عنوان پدیده‌ای جامعه‌شناختی و امکان رویارویی عالمانه بشر با آینده پیوند نزدیک دارد و از دیرباز در ذهن و ناخودآگاه بشری تجلی می‌یابد و محرک آن، انگیزه بیم و امید و حساسیت انسان از وقایع غیرقابل کنترل است. به همین دلیل، شخصیت‌هایی چون افلاطون، توماس مور، ابن خلدون، فارابی، مارکس سعی کرده‌اند وضعیت آینده بشری را در دو حالت مطلوب (مدینه فاضله و ناکجاآباد) و یا به کمک و معرفت تاریخی (ابن خلدون، توین بی) پیش بینی کنند (مومنی، ۱۳۷۵: ص ۱۸۹) (مصطفوی، ۱۳۸۱: ص ۲).

۱. مکاشفه و معانی مختلف آن

I) مکاشفه در معنی نخستین

مکاشفه در لغت به معنی رفع حجاب، آشکار کردن و دریافت روح عارف از حقایق عالم مجرد است. برخی نیز آن را حصول علم برای نفس دانسته‌اند که به فکر یا حدس و یا سانحه‌ای خاص حاصل می‌گردد (فرهنگ معین). صاحب نفایس الفنون نیز آن را بر معانی اطلاق می‌کند که تنها به وسیله مدرکات باطنی ادراک می‌شود و آن در سه زمینه کشف نظری، الهامی و روحی امکانپذیر است (آملی، ۱۳۸۰: ص ۲۳۶). کشف از نظر علی بن عثمان هجویری حالتی است که حضور دل در مشاهده حاصل گردد و چشم بصیرت در خواب و بیداری و در مدتی کوتاه حقایقی را از غیب ببیند که علامت آن نیز دوام تحریر در عظمت خداوند است (هجویری، ۱۳۷۶: ص ۴۷۸).

مطابق باور متصوفه و در حوزه ادبیات عرفانی، مکاشفه برخلاف رؤیای صادقانه که در خواب رخ می‌دهد در بیداری و سکوت و در حالت ترک اسباب حادث می‌شود.

II) مکاشفه در معنای ثانویه خبر از مغیبات و وقایع گذشته و آینده (Apocalypse) و نوع مذهبی (Meditation)

مکاشفه در فرهنگهای بلاغی - ادبی (رادفر، ۱۳۶۸: ص ۸۳) ضمن توجه به معنی نخستین (Revelation) به معنای آپوکالیپس نیز آمده است. کشف و شهود در معنای اخیر، اعلان واقعه‌ای در آینده بدون در نظر گرفتن تحقق یا عدم تحقق آن است.

واژه آپوکالیپس (Apocalypse) در لغت به معنی کشف (uncover) است که در فرهنگ یهودی و کتاب مقدس گزارشی از رویای روحانی ویژه است. آپوکالیپس به عنوان یک اصطلاح و نوع ادبی (Literary Genre) روایتی است که راوی آن به وقایعی اشاره می‌کند که به عنایت نیروی قدسی از حوادث آینده و غیب پرده برمی‌دارد. در فرهنگ پیشرفته اکسفورد نیز آپوکالیپس، وحی و مکاشفه‌ای است که مخصوصاً درباره آینده جهان است و عموماً با حوادثی مهم و توأم با خشونت همراه است. این نوع ادبی اگرچه در تقسیم‌بندی ارسطویی جایی نداشت، در حدود سال ۲۰۰ ق.م تا ۲۰۰ م در ادبیات یهود و مسیحیت شکوفا شد و از قرن دوم میلادی رسماً به عنوان یک اصطلاح ادبی به کار رفت و بعدها علمای یهود این نوع را با درآمیختن با سمبولها و رموز مختلف به جهان گنوسیسم، مسیحیت و اسلام تسری دادند. در مقابل این انگاره، گروهی دیگر چون هزاره گرایان واژه Apocalypse را از مکاشفه S.T. John در عهد جدید می‌دانند که از ریشه یونانی Apocalypsis بوده که خود به معنی وحی (Revelation) است (Encyclopedia of Religion).

براین اساس، مکاشفه‌ها متونی الهامی از جانب خداوند هستند که معمولاً در خواب و رویا - و حتی بیداری - یک موجود الهی نظیر فرشته آن را بیان می‌کند که آن الهام نیز با زبان رمزی (Cryptic) - نظیر اعداد و حروف سمبولیک، حیوان خیالی، فلزها - بیان می‌گردد (همان).

مکاشفه در این معنا اگرچه با معنای نخستین آن پیوند نزدیکی دارد در یک نکته از آن متمایز است و آن اینکه اختصاصاً در مورد پیشگویی به کار می‌رود؛ ضمن اینکه در معنای آپوکالیپس تنها به وقایع آینده اختصاص نداشته، حوادث گذشته را نیز شامل می‌شود.

۲. آپوکالیپس و واژگان همسو با آن:

الف) Apocrypha از کلمه یونانی Apokryphos و به معنی رمزی و پنهان (hidden) است و آن مجموعه‌ای از کتابهاست که حدود ۳۰۰ ق.م تا سال ۷۰ میلادی نوشته شده است. این متون تفسیری و رمزی، بخش سی و نهم عهد عتیق و بخش بیست و هفتم عهد جدید را در بر می‌گیرد.

ب) Armagaddon این اصطلاح از کلمه عبری و در وصف یکی از هفت بلای آخرالزمان آمده که به معنی حار و تپه «مجدون» (Hill of meggido) است. براساس کتاب مکاشفه یوحنا مجدون منطقه‌ای است که ارواح ناپاک، پادشاهان زمین را برای مبارزه نهایی

نیروهای روشنی و تاریکی جمع می‌کنند. این ارواح ناپاک به سراغ تمام فرمانروایان جهان می‌روند تا در آن روز عظیم داوری خدا، آنها برضد خداوند وارد جنگ شوند (کتاب مقدس، ۱۲۲۸: ص ۱۹۹۵).

ج) Millennium از واژه‌هایی که در فرهنگ پیشگویی تمام ادیان یهودی، مسیحی، چینی، ژاپنی، بودائی، هندی و اسلامی به کار رفته، واژه Millennium (هزاره) است. در بسیاری از این فرهنگها ظهور حوادث آخرالزمان، ظهور ضد مسیح و انقلابات جهانی در پایان و یا آغاز هزاره خواهد بود؛ چنانکه در باور چینیان سال ۴۶۹۷، در ژاپنی ۲۶۵۹ و در یهود ۵۷۵۶ سال پایان جهان تعیین شده است. خاتمام‌های یهودی برآند بی‌نظمی هزار سال تا سال ۶۰۰۰ (۲۲۴۰ میلادی) ادامه می‌یابد؛ چنانکه در هزاره هندی نیز مردی در عصر ظلمانی بین سالهای ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۳ ظهور خواهدکرد که حدود ۱۰۸ سال حکومت می‌کند (هاکس، ۱۹۲۸: ص ۱۹۱).

د) Eschatology به مکاشفه‌هایی اطلاق می‌شود که عموماً مربوط به یک قوم، نژاد و ملت است و در آخرالزمان رخ می‌دهد. این واژه برخلاف آپوکالیپس به مکاشفه‌های نشوزی اطلاق می‌شود که اختصاص به حوادث آخرالزمان دارد. این اصطلاح که به ادیان الهی بویژه یهود و مسیحیت مربوط است در ادیان اسلام و زرتشتی نیز یافت می‌شود (Britanica Encyclopedia: 2002) که خود به دو دسته آخرت‌شناسی تاریخی (Historical) و عرفانی (Mythical) تقسیم می‌شود.

ه) مکاشفه و اسطوره

از آنجا که مکاشفه، ارتباط انسان با عوالم دیگر است از یک نظر با واژه اسطوره در محور همنشینی قرار می‌گیرد؛ به عبارت دیگر وقتی از مکاشفه و بویژه نوع پیشگویانه آن سخن می‌گوییم به حوزه واژگانی چون اسطوره، آرکی تایپ، تمثیل، مراسم مذهبی و ... نیز وارد می‌شویم.

آپوکالیپس مطابق باور اسطوره‌شناسانی چون رودلف اتو برخورد انسان با نیومن (numen) و ماورالطبیعه است. (ژیلسون، ۱۳۷۶: مقدمه) مکاشفه نیز در معنی عام و بویژه در معنی خاص (آپوکالیپس) رویارویی خدایان با انسان است که پیام آن با زبان رمز بیان می‌شود؛ چنانکه تقسیم کتاب مقدس به سه دوره اسطوره‌ای و تمثیلی (Allegorical)، تاریخی (Historical) و آینده‌گرایانه (Futuristic) به همین تأثیر و تأثر اسطوره و

آپوکالیپس ناظر است (Felix, 2001). یکی از محققانی که در حوزه اسطوره و مکاشفه‌های پیشگویانه تحقیق کرده، دیوید بار (David Barr) است. او مکاشفه پیشگویانه را سفری اسطوره‌ای می‌داند که در قالب اثر مکتوب و در سه مرحله، و عناصر زمان و مکان نیز در آن دخیل است (Bell, 1996.2).

تینا پپین (Tina Pippie) نیز آپوکالیپس را مانند اسطوره، اثری خیالی و غیرواقعی می‌داند که در آن اشخاص، اعمال و حوادث، فوق طبیعی است و برخی از عقاید و آداب مردمی در آن عرضه می‌شود (همان). با این عقیده، آپوکالیپس با اسطوره به معنی عام در یک حوزه قرار می‌گیرد. اسطوره‌ای که در آن دو نیروی متباین در مقابل هم قرار می‌گیرند و اگر چه شخصیتها و حوادث آن غیرواقعی به نظر می‌رسند، حقیقی تلقی می‌شوند که فرجام چنین رویارویی نیز به پیروزی نهایی خیر و نابودی ظلمت منجر می‌شود. آدلو یربو (Adelo Yarbo) نیز مکاشفه کتاب مقدس را نبرد اسطوره‌ای میان دو موجود ماورالطبیعی می‌داند که در فضایی تمثیلی حادث می‌شود (همان). علت تجانس و تقریب این دو حوزه در این است که درونمایه و اساس مکاشفات کتاب مقدس از اسطوره‌ها بویژه اسطوره‌های یونانی از یک سو و منابع مربوط در دین زرتشتی بویژه یادگار جاماسب^۱ است (یادگار جاماسب، مجله سخن، ۱۳۲۲، ش ۳).

یکی دیگر از محققانی که در حوزه مکاشفه و اسطوره تحقیق کرده ویلیام میلر (William Miller) است. او اثر مکاشفه‌ای را یک متن ادبی پست مدرن می‌خواند که مانند اسطوره چند معنا و تأویل‌پذیر است (Encyclopedia of Religion). به همین دلیل قرائت یک اثر مکاشفه‌ای به مانند اسطوره وقتی درست و عالمانه خواهد بود که تمام اجزای یک اثر در کنار هم نقد و تحلیل شود؛ به عبارت دیگر مکاشفه مانند اسطوره کلیتی تجزیه‌ناپذیر است و تجزیه کردن آن به اجزای مختلف نادرست است. لذا با توجه به وجود اندیشه اسطوره‌ای در مکاشفات پیشگویانه می‌توان به امروزی کردن (Contemporary). این دسته از مکاشفات به عنوان ساختمان لایتجزیی اهتمام ورزید و مکاشفه‌های ملل مختلف را در یک محور و به صورت یک اثر تام نقد و بررسی و بنمایه‌های مشترک آن را استخراج کرد.

با این تفصیل مهمترین ویژگیهای مشترک مکاشفه و اسطوره به قرار ذیل است:

۱- عدم قطعیت معنای نهایی و زبان رمزی و تمثیلی باعث دشواری درک و تحلیل آن دو شده است.

- ۲- مکاشفه چون اسطوره دارای عنصر ثابت در میان اختلافات ظاهری است که باید به آن عنصر دست یافت.
- ۳- تحلیل مکاشفه چون اسطوره بعد از درک عنصر ثابت به کمک مکاشفه‌های ملل دیگر آسانتر است.
- ۴- حضور و ظهور خدایان در اسطوره و مکاشفه به شکلهای بشری و حیوانی
- ۵- اسطوره گفتگوی خدایان با خدایان، طبیعت و انسان است و مکاشفه بیشتر گفتگوی خدایان با انسان است.
- ۶- تأثیر کهن نمونه و آرکی تایپ‌های اسطوره‌ای در مکاشفات
- ۷- اسطوره مانند مکاشفه از آغاز خلقت بشر آغاز می‌شود و با نجات بشر از عذاب آسمانی و قحطی و سیل و طوفان به پایان می‌رسد.
- ۸- عنصر تضاد (Conflict) در اسطوره و داستانهای اسطوره‌ای و مکاشفه‌های پیشگویانه

و) مکاشفه (Apocalypse) و نجوم

یکی از راه‌های پیشگویی حوادث آینده، کوشش اخترشناسانی بوده است که با علم نجوم و رصد ستارگان به پیشگویی دست می‌یازیده‌اند.^۲ این روش از یک سو به دلیل رازآمیزی آسمان و کهکشانها و با توجه به باور «النجوم دلالات علی الحادثات» و از سوی دیگر به دلیل ناتوانی انسان در مقابل نیروهای قهری طبیعت، همواره مورد توجه انسانها در تمام ادوار بوده و از آن به عنوان وسیله‌ای برای آرامش و کم کردن بیم از وقایع طبیعی (مرگ، بلاهای آسمانی، زلزله، طوفان و...) بهره می‌گرفتند. مجموعه آثار پیشینیان نشان می‌دهد این علم دو وجه داشته که یکی از آن دو به دلایل مختلف نکوهیده شده است:

گونه نخست «علم احکام نجوم» یا طالع بینی (Astrology) است که به دلیل اتکا به باورهای غیب گویی نادرست و مطالعه ستارگان و احوالات آن به صرف پیش بینی یا صدور احکام درباره سرنوشت اشخاص و اقوام، مذموم و یا فاقد ارزش اخلاقی است (بیرشک، مجله سخن، ش ۶: ۱۳۲۲). این نوع همان است که حضرت علی آن را نکوهیده و صاحبان چنین علمی را در ردیف جادوگران و کفار قرار داده است (نهج البلاغه: خطبه ۷۸).

نوع دیگر از علم نجوم، علم نجوم تعلیمی یا ستاره‌شناسی (Astronomy) است که مبنای علمی دارد و غالب مکاشفه‌های پیشگویانه صادق در این دسته می‌گنجد.

مهمترین پیش بینی‌های نوع نخست در طول تاریخ به قرار ذیل است:

- پیشگویی ابوریحان بیرونی برای سلطان محمود که در کتاب چهار مقاله نظامی عروضی ذکر شده است .

- پیشگویی انوری در باب وزیدن طوفان ویران کننده در سال ۵۸۱ هـ.ق.

- پیشگویی در حماسه‌ها و آثار حماسی چون شاهنامه فردوسی چون داستان رستم و اسفندیار و رستم و ضحاک

مهمترین نوع پیشگویی مبتنی بر علم نجوم تعلیمی یا ستاره‌شناسی، مربوط به پیشگویی‌های نوستراموس است که تا وقایع سال ۲۰۰۱ میلادی را پیش بینی کرده و با زبان رمزی بیان شده است (اعرجی، ۱۳۷۷: ۲۷).

به هر روی هر کدام از این دو نوع پیش بینی در نجوم با نشانه‌های رستاخیز (نشوز)، امارات قیامت و فتنه‌های آخرالزمان در اشراف الساعه^۳ پیوند دارد که از نظر محور بحث، عوامل و نتایج با مکاشفه‌های پیشگویانه در یک محور قرار می‌گیرد.

۳. مکاشفه (آپوکالیپس) در ادیان زنده جهانی

۳-۱. مکاشفه در دین زرتشت

یکی از عناصر مشترک فرهنگی در تمام ادیان بویژه ادیان توحیدی، وجود اندیشه موعودگرایی و آخرت باوری است که بنمایه همه آنها اعتقاد به جهان دیگر، سنجش اعمال در رستاخیز و کیفر نهایی (روز فرشوکتی) و تقسیم جهان به دو صحنه خیر و شر است.

به نظر محققان و دین پژوهان، خاستگاه این باورها که به عهدین نسبت می‌دهند، دین زرتشت است که از آن طریق وارد کتابهای مقدس شده و از طریق آن به ادیان و فرهنگهای دیگر راه یافته است؛ اگرچه برخی از محققان همه این موارد را با انکار نگریسته و نوشته‌های مربوط به مکاشفه‌های آخرالزمانی منتسب به اوستا را رد کرده‌اند (اورنگ، ۱۳۴۲: ۵۴)؛ یکی از مهمترین آثار مربوط به دین زرتشت که در حوزه مکاشفات پیشگویانه در خور تأمل است «یادگار جاماسب» است. این کتاب گفتگوی مستقیم جاماسب و گشتاسب است که از زبان شخصیت اول (راوی) مسائل گوناگون دینی، تاریخی و جغرافیایی در عصر مؤلف و جهان آینده، تحلیل می‌شود.

این کتاب ۱۶ فصل بوده که در فصل آخر (بند ۵۴) از جهان آینده و پیشگویی زرتشت سخن می‌گوید. جاماسب مهمترین نشانه‌های آخرالزمان را بویژه هزاره اول - چنین بر می‌شمارد: «وبا - رواج دروغ - فساد و ظلم، اختلاط انیران و ایران شهر، فروش فرزند، قحطی

و شهادت ناروا، خشکسالی و وزیدن باد سرد و گرم، زلزله ویران کننده، پیمان شکنی، پیری زودرس، قیام مردمی از خراسان، پادشاهی انیران، برخاستن مردی از سیستان - رواج نومیدی بین ایرانیان و آمدن هوشیدر»

در بخش دیگری از این گفتار نشانه‌های هزاره دوم و ظهور منجی را موارد ذیل می‌داند:

«کم شدن بلا و آفت - رواج دین زرتشت، آمدن دیو و بیوراسب، آمدن سام نریمان جنگ سام او با ضحاک (یادگار جاماسب، ۱۳۲۲، مجله سخن، ش ۴-۳: ۱۶۱). مکاشف (جاماسب) در ادامه مدت بلا و برف و تگرگ و ... سخن می‌گوید:

«بلاء سه بار خواهد بود (زمان دهاک، افراسیاب، هزاره زرتشتیان) گزند و کارزار و برف و تگرگ سیاه سه بار خواهد بود و ...»

اثر دیگری که در این حوزه درین باب سخن گفته: «زند و هومن یسن»، «بند هشن» و «دینکرت» و «رساله ماه فروردین روز خرداد» است که وقایع مهم خلقت و آخرالزمان در آنها آمده است (اورنگ، ۱۳۴۲: ۱۲۸). رساله اخیر در دو بخش تنظیم شده که وقایع گذشته و آینده و ظهور منجی (هوشیدر، هوشیدر ماه، سوشیانت) در آن ثبت و ضبط شده است (همان، ۱۳۰).

مطابق این پیشگویی‌ها در پایان ۴ دوره سه هزار ساله عالم به فرجام می‌رسد و منجی که یکی از فرزندان زرتشت (سوشیانت) است، ظهور خواهد کرد و عالم بعد از دوره ظلمت به روشنایی مطلق گام خواهد نهاد.

۲-۳. مکاشفه در کتابهای مقدس (عهدین) و کتابهای آسمانی دیگر

مکاشفه بویژه در معنای ثانویه - آپوکالیپس - از موضوعاتی است که خاستگاه آن متون دینی و مقدس (عهدین) است؛ اگرچه تأثیراندیشه‌ها و فرهنگ ایرانی نیز بر آن مشهود است. گفتنی است مکاشفه در این معنی در قرآن و متون مقدس اسلامی اعم از قرآن و نهج البلاغه به کار نرفته و تنها مشتقات آن در معنای عام (قرآن ۲۰ بار و در نهج البلاغه) آمده است. اگرچه در کتاب اخیر از علم مکاشفه (علم مجهول)^۴ و توصیف وقایع آخرالزمان و نشانه‌های آن سخن رفته (نهج البلاغه: خطبه ۱۳، ۴۷، ۵۷، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۴۶ و ...) و در مواردی چند از غیب‌گویی به کمک نجوم برحذر داشته است (خطبه ۷۸). مکاشفه در معنی یاد شده در قرآن نیز موضوعیت داشته که غالباً در پیوند با رؤیا و خواب (داستان حضرت یوسف که علم

حوادث آینده را وهبی می‌داند) و یا پیش بینی حوادث آینده به صورت کلی (سوره روم) است.

اما خاستگاه و نمونه کامل مکاشفه در مفهوم پیشگویی (Apocalypse) به زعم محققان حوزه اسطوره، دین، کتب مقدس عهدین بویژه عهد جدید است. نمونه‌های بارز آن در کتب مقدس، مکاشفه دانیال، اشعیا، حزقیال، ارمیا، یوئیل، عاموس، زکریا و یوحنا است. در مکاشفه حزقیال نبی (۵۹۲ ق م) حمله یاجوج بر بنی اسرائیل و نابودی او توسط خداوند وعده داده شده که حزقیال، بازگشت یهود به وطن خویش و بازسازی اورشلیم را پیش بینی می‌کند. مکاشفه اشعیا نبی (۴۱۵ ق م) نیز ۶۶ سوره دارد که ۳۹ سوره آن در باب مکاشفه بوده و از آمدن روز بزرگ خداوند و آمدن مسیح (کوروش) سخن رفته است. همچنین مکاشفه دانیال (۱۶۰ ق م) نخستین مکاشفه در تورات است که واقعی‌تر از سایر آثار بوده که در پاسخ به بحرانا و ظلم و ستم قوم بیگانه فراهم آمده است. «آنگاه قدرت و عظمت تمام سلطنتهای دنیا به برگزیدگان خدای متعال واگذار خواهد شد و سلطنت خدای متعال جاویدان خواهد بود» (۲۸: ۷). در مکاشفه عاموس (۱۰ ق م) نیز از روزی سخن رفته که روز یهو ناامیده شده است که در آن روز، انتقام بنی اسرائیل گرفته می‌شود (۲۰: ۵).

۱۵۵



اما نمونه بارز این دسته از مکاشفه‌ها در کتب مقدس، پیشگویی و مکاشفات یوحنا قدیس (ST. John) بوده که ویژگیهای یک مکاشفه پیشگویانه را به تنهایی داراست. او بعد از تبعید به جزیره پتموس (Petmos) در سال ۹۶ م رؤیای خویش را به زبان نمادین بیان نموده است که به همین دلیل فهم آن دشوار و در هر زمان و مکانی مصداق خواهد داشت.^۵

«این کتاب از رویدادهای آینده پرده برمی‌دارد، رویدادهایی که به زودی رخ خواهد داد خدا به مسیح اجازه داده تا این وقایع را بر خادم خود یوحنا آشکار سازد و آنگاه فرشته‌ای آمد و معنی آن را برای او بازگو کرد و ... خوشا به حال کسی که این پیشگویی را برای دیگران بخواند.» (کتاب مقدس، مکاشفه یوحنا: مقدمه)

اوج این مکاشفه وقتی است که در یک گفتگو، خداوند، گفتگو و حوادث آینده را به او نشان می‌دهد: «روزی در روز خداوند در حال عبادت بودم که روح خدا مرا فروگرفت. ناگهان از پشت سر خود صدایی بلند همچون صدای شیپور شنیدم که می‌گفت من الف و یا هستم من ابتدا و انتها هستم» (همان).

به هر روی مکاشفه‌های یاد شده در کتب مقدس در یک نمای کلی از جریان ثابتی پیروی می‌کند که نشانه وحدت و ثبات طرح اصلی آن است.

مهمترین بنمایه‌های اثر آپوکالیپتیک در کتاب مقدس

- رویت حوادث آینده به زبان رویا و خواب
- بزرگترین موتیف آن کشمکش بین خوبی و بدی است که در نهایت به شکست شیطان منجر می‌شود.
- استفاده از حروف رمزی (الف، یا...) و اعداد رمزی (۶۶۶) و سمبلیک بودن آن.
- نقش حیوانات (گاو، شیر، عقاب، اسب، گوسفند) و فلزها و صدای غیبی در بیان رمزی وقایع.
- عصر اداره جهان به وسیله دیوان و آنگاه منجی.
- آمدن منجی (فارقلیط) که گاهی خدای یه‌وه (اشعیا، ۴۳:۱۲) و گاهی کوروش (همان: ۴۳) و گاهی مسیح است.
- وجود جنگها و امراض و بلایای طبیعی چون زلزله، قحطی، طاعون که اصطلاح Tribulation به دوره رنج و محنت قبل از ظهور منجی اشاره دارد.
- دوره صلح و آرامش (اشعیا، ۱۰-۷:۳۵) و (حزقیال ۱۲:۴۷) و غلبه مشیت الهی بر اهریمن.
- تقسیم تاریخ جهان به ادوار هزاره‌ای (Millennium) (عزرا: ۱۲ دوره ۴۰۰ ساله) (اخنوخ ۶۰۰۰ سال و یوئیل ۵۰ دوره).
- نقش نجوم و پدیده‌های آسمانی در پیش بینی حوادث و گمانه مولان آن مکاشفه در تفسیر آن.
- غالب مکاشفه‌ها به دلیل نگرانی از احوالات آینده و دفع و رفع اضطراب حادث شده و توان انسان را در رویارویی با حوادث با تعالی روح امید و انتظار همراه می‌سازد^۶.

۴. مکاشفه در متون عرفانی

علمای علم شناخت‌شناسی در شناخت پدیده‌های خارجی به منابعی چند قائل هستند: یکی از این منابع در کنار عقل (Reason)، حواس خمسۀ ظاهری، حواس باطنی، حافظه جمعی و عقل کلی (intellect)؛ مکاشفه و شهود است که از نظر ویژگیها و راه وصول به حقیقت منطبق با واقع، با وحی (Revelation) و روشن‌بینی (Cliviaynce) پیوند نزدیکی دارد. مکاشفه چه در حوزه عرفان (کشف و شهود عرفانی) و چه در معنی مندرج در کتب مقدس و بویژه عهد جدید یکی از پربسامدترین واژگان در حوزه زبانی، فکری، عارفان و متون

عرفانی است. محققان حوزه معرفت‌شناسی، عوامل و آبشخورهای سخنان صوفیه را یکی از این اصول زیر و یا تمامی آن می‌دانند:

۱. کشف و شهود شخصی ۲. آیات و کتاب مقدس و روایات ۳. مجموعه علوم و معارف زمان با این تفصیل و با در نظر گرفتن اصول فوق از یک سو و زمینه بحث مقاله از سویی دیگر، اصل اول زمینه خلق آثار ناب عرفانی چون شرح شطحیات و عبهر العاشقین روزبهان و تمهیدات عین القضاة و... در طول تاریخ بوده است ولی در حوزه مکاشفه‌های پیشگویانه (Apocalyptic) اصول فوق در پیدایش این دسته از آثار دخیل بوده است. لذا در خوانش این دسته از مکاشفه‌ها، ضمن توجه به اصل شخصی بودن مکاشفه و تأثیر آن از مجموعه علوم و معارف زمان (بومی) باید به این نکته نیز توجه کرد که درک و تحلیل درست و منطقی این مکاشفه‌ها وقتی ممکن است که براساس جهان و بستری که آن مکاشفه پیشگویانه در آن شکل گرفته - نه در حوزه و فرهنگی که خواننده می‌شود - نقد و بررسی شود. نوع اخیر که از آن با عنوان آثار مکاشفه‌ای آخرالزمانی (Apocalyptic eschatology) یاد می‌کنند در آثار ادبی و عرفانی فارسی نیز به کار رفته است. عین القضاة، روزبهان بقلی، شیخ اشراق، خواجه عبدالله و ابن عربی در درجه اول و فردوسی، انوری و خاقانی، مولانا^۷ و شاه نعمت الله ولی^۸ در مراتب بعدی نمونه‌هایی هستند که ضمن توجه به معنی نخستین مکاشفه به معنی ثانویه آن نیز توجه کرده‌اند. در این میان ابونصر سراج در کتاب اللمع، کشف را جزو احوال عرفانی آورده که به سه گونه تجلی می‌یابد: «دیدن قیامت با چشم سر، درک حقایق ایمان با چشم دل، کرامت و اعجاز انبیاء» (ابونصر سراج، ۱۳۸۲: باب ۱۸: ۱۱۸). نجم‌الدین رازی نیز کشف را از حجاب برون آمدن چیزی می‌داند که صاحب کشف ادراک آن چیز کند که پیش از آن نکرده است. مؤلف، کشف را ۵ قسم می‌داند که سه قسم آخر در معنی ثانویه مکاشفه (کشف معقولات، شهودی، روحی، سری، اخفاء) و به معنی ملائک، جنات، جحیم و اطلاع از مغیبات به کار رفته است و مکاشف از آنچه واقع شده و یا خواهد شد سخن می‌گوید (نجم دایه، ۱۳۷۳: ۱۲۰). همچنین عزالدین محمود کاشانی در مصباح الهدایه مکاشفه را ادراک روح می‌داند که بر چیزی در عالم غیب یا شهادت تعلق می‌گیرد و برخلاف واقعه همواره صادق است (عزالدین محمود کاشانی، ۱۳۶۷: ۱۷۶).

I. مکاشفه در نظر عین القضاة همدانی

یکی از شخصیت‌هایی که در عرفان اسلامی (نظری و علمی) از مکاشفه و شهود (معنی نخستین آن) سخن گفته، عین القضاة همدانی است. او تمام شبها را در عالم مکاشفه گذارنده (تمهیدات، ۱۳۴۱: ۹۴) و از مجموعه مکاشفات شخصی اوچنین بر می‌آید که بیشترین سخنان و کلام که منبع گفتار و نوشتار او بوده، مکاشفات و شهود شخصی اوست. او در عالم کشف و شهود نه تنها دوزخ و بهشت و عوالم ملکوت را تجربه کرده و به دیدار و گفت و گو با پیامبر خاتم نائل می‌شود (همان: ۲۴۱) و به دیدار با خداوند نیز اشاره می‌کند:

«درین مقام من که عین القضاة نوری دیدم که از وی جدا شد و نوری دیدم که از من برآمد و هر دو نور برآمدند و متصل شدند و صورتی زیبا شد چنانکه چند وقت درین حال متحیر مانده بودم» (تمهیدات، ۱۳۴۱: ۳۲۲).

یکی دیگر از پربسامدترین مکاشفه‌های عین القضاة از نظر مواجهه با شخصیت‌های مقدس و مذهبی تجربه دیدار او با پیامبر خاتم است (همان ۲۳۴) که در سه مورد نویسنده به عنوان راوی مکاشفه است (همان: ۳۹۰). در دو مورد دیگر راوی مکاشفه (شیخ ابوعلی آملی و شیخ سیاوش) پیام پیامبر را به عین القضاة می‌گوید و او را به کتمان اسرار دعوت می‌کند: «گفت ای عین القضاة بیش از این اسرار بر صحرا منه...» (همان: بند ۴۶۹)

II. مکاشفه در نظر روزبهان

از نظر روزبهان، کشف بیان پوشیدگی و ادراک شهودی پدیده‌ها و نوعی واقعه^۹ است که با واژگانی نظیر طوارق، باده، واقع، در یک حوزه به کار می‌رود (شرح شطحیات، ۱۳۴۴: ۵۴۷ و ۵۵۷) و حقیقت آن تجلی ملک و ملکوت در دل عارف و ویژگی آن بیان ناپذیری آن است (عبرالعاشقین، ۱۳۶۵: فصل ۲۸).

روزبهان برخلاف نجم دایه که کشف را جزو احوال دانسته، آن را مقامی از مقامات عرفانی می‌داند که اکتسابی است. او در فصل پانزدهم باب هشتم کتاب مشرب الارواح یا بآلف مقام و مقام هزار و یک مقام را در ۲۰ باب برمی‌شمارد که یکی از این مقامات، کشف است (مشرب الارواح ۱۹۷۳: باب ۸، فصل ۱۵). روزبهان با استناد به کلام حضرت علی علیه السلام، «لو کشف الغطا ما ازددت یقینا» چنین کشفی را تشکیک‌ناپذیر و تنها با قلب (شهود قلبی) و یقین امکان‌پذیر می‌داند (همان).

«من کان له فی هذه المقامات و یری شیئا من الغیب بالقلب و یراه حقیقه لا مدخل للشک فیه و یکون عما یری ظاهراً.»

براین اساس و بر مبنای یقینی دانستن این نوع از آگاهی - مانند شیخ اشراق - تلویحاً از مخاطب می‌خواهد که این مکاشفات را تخطئه نکند و ایمان به آن را چون ایمان به توحید و نبوت تصور کند: «من می‌ترسم که پیروان محمد در تمام انکار و مخالفت قرار گیرند و نابود شوند چون کسی که به مکاشفات صدیقین باور نداشته باشد به آیات انبیاء و رسولان ایمان نخواهد داشت.» (کشف الاسرار و مکاشفات الانوار: باب ۸)

همچنین روزبهان در کتاب مشرب الارواح به مقامی اشاره می‌کند که در کتب دینی و بویژه کتاب مقدس به آپوکالیپس تعبیر می‌شود و آن مقام «اطلاع» است.

او در فصل چهل و هفتم باب هشتم (مقامات العارفین) پیش بینی حوادث آینده و خبر دادن غیب الغیوب را با عنوان مقام اطلاع ذکر می‌کند و بدین گونه شرح می‌دهد: «هذا المقام الخاصه كبر الصّديقين الذين اشرفهم الله على احكام الغيب مقدورات الملكوت و الجبروت بنور الله الذي ذكره في كتابه افمن شرح الله صدره للاسلام فهو على نور من ربه و ذلك و ذلك لاينال بالجهد و الطلب ذلك فضل الله يؤتیه من يشاء و... و قال العارف: اطلاع القلوب على الغيوب لا يكون الا نحن كان بقلبه شاهد الغيب بنور الحق (مشرب الارواح، باب ۸، فصل ۴۷) ..

۱۵۹



یکی از فرزندان او در کتاب «روح الجنان و تحفه العرفان» حدود ۲۰۰ کشف از وی نقل کرده است که علاوه بر معنی نخستین کشف بر معنای ثانویه آن نیز دلالت دارد (آریا، ۱۳۶۳: ۴۴). «از قلمز مواجید افداح افراح بخوردم در عشق و محبت صرف افتادم ناگاه عین قدم بر من کشف شد» (شرح شطحیات، ۱۳۴۴: ۱۱)؛ چنانکه روزبهان خود نیز به این مقام اشاره مستقیم دارد: «والله در تمام مدت تا این زمان که پنجاه سال دارم روز و شبی بر من نگذشته که کشفی از عالم غیب برای من حاصل نشده باشد و اینها همه از فضل خدای متعال در من بود» (کشف الاسرار و مکاشفات الانوار)

«کشف اعظم که دید در عالم جز من اندر مبادی احوال
در علوم خدای بحر منم علماء نزد من شده چو قلال» (آریا، ۱۳۶۳: ۱۱۴)

یکی از مضامین مکرر مکاشفه‌های او از خلال آثارش تجربه دیدار او با خداوند است که براساس جهان بینی و ایدئولوژی او بنیان یافته و در این میان حتی زبان گفتگوی خداوند با او نیز مقید شده و به زبان خود او (مکاشف) است: «من خدای را با صفات قدرت، جلال و... بر بام خانه‌ام دیدم گویی کل جهان را دیدم نوری خیره کننده تو در تو و... مرا از میان نور به زبان فارسی هفتاد بار آواز داد روزبهان من تو را برای امر ولایت برگزیده‌ام...» (همان).

در آثار روزبهان علاوه بر مکاشفات شخصی خویش به مکاشفه های دیگران نیز اشاره می‌کند که نوع آخر اختصاصاً به معنی ثانویه مکاشفه نظر دارد. مکاشفه در معنی شهود عرفانی (عام):

«از ابوالیمان و اسطی شنیدم که گفت چون حسین را آن واقعه پیش آمد حق سبحانه و تعالی را در خواب دیدم گفتم: الهی بنده تو حسین منصور تو را به همه زبانی ستوده تو این همه...» (شرح شطحیات، همان: ۵۰، بند ۷۴).

- مکاشفه به معنی آگاهی از خواطر: «گویند ابوسهل بیضاوی در وجد بود مریدی صادق داشت برزگری کردی اتفاقاً مرید را در آن وقت نوبت آب بود با خود اندیشه کرد که اگر بروم از وقت شیخ بازمانم و اگر باز ایستم از آب بازمانم در خدمت شیخ توقف کرد شیخ از وجد بیرون آمد مرید را گفت برو کشته تو را آب دادند...» (جهان ۵۸۷).

- مکاشفه در معنی خاص (پیشگویی و آگاهی از وقایع گذشته - پیشگویی Pseudo Prophecy - و آینده - پیشگویی: Eschatology) یکی از تعبیری که روزبهان برای این نوع از مکاشفه برمی‌شمارد تعبیر پارادوکسی علم مجهول^{۱۰} است؛ چنانکه در بیان اوصاف ابومزاحم شیرازی می‌گوید: «در عمل مجهول و علم مجهول او را تصرف بود» (همان، ۴۳: بند ۶۷).

«یوسف بن حسین رازی گوید: من دانم که نزول عیسی کی بود و خروج مهدی کی و از کدام قبیله عیسی زن کند و چه از پشت او پدید آید» (همان: ۳۳۸).

«ابوسعید خراز گوید: عارفان را هست خزائنی چند که علوم‌های غیب و انباء‌های عجیب در آن به ودیعت نهاده‌اند و آن کلمات را به لسان ابدی و عبارات ازلی باز می‌گویند: (همان: ۳۲۲).

«علی مائی دو پسر داشت هر دو را نگوئسار به حماری در آویخت گفتند این چیست گفت این شرطی خواهد بود و یکی صاحب مکس هر دو را در غاری کرد و در غار محکم به سنگ بگرفت بعد از مدتی یکی برفت ایشان را زنده یافت از غار بیرون آورد و همچنان شدند که علی گفته بود» (همان: ۵۹۱).

«می‌گویند شیخ سلیمان ترکمانی در رمضان چیزی می‌خورده است و نماز می‌گذارده است اما وی را کشف و اطلاع بر مغیبات می‌بوده و اخبار از آن می‌کرده است» (همان، ۱۴۰).

III. مکاشفه در نظر خواجه عبدالله انصاری

خواجه در کتاب منازل السائرین و رساله صد میدان و محبت نامه به مسأله کشف و شهود اشاره کرده و درجات و انواع آن را تشریح می‌کند و در رساله صدمیدان، که هر میدانی به یک اصل و مقامی از مقامات عرفانی اختصاص دارد از مکاشفه سخن گفته است: «میدان نود و سوم میدان مکاشفه است که از میدان نفس (۹۲) زاییده شده و آن دیدار دل با حق است و علامت آن نیز، استغراق دل از ذکر، امتلاء سر از نظر، استبصار ضمیر از حقیقت است» (خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۷۸: رساله صدمیدان). همچنین در میدان هفتاد و دوم به «استبصار» اشاره می‌کند که بر سه نوع بوده که نوع آخر آن به معنی بصر فراست است (همان: ۳۱۲) که با مکاشفه‌های عرفانی در یک سطح قرار می‌گیرد.

خواجه در کتاب منازل السائرین و باب ۱۵ محبت نامه به مکاشفات عرفانی اشاره می‌کند و طوابع را در معنی کشف و شهود به کار می‌برد (همان، محبت نامه، باب ۱۵: ۳۶۳).

IV. مکاشفه در اندیشه شیخ اشراق (۵۴۹ - ۵۸۷)

سهروردی ضمن توصیف عصری که درهای مکاشفه و مشاهده بر بشر بسته خواهد شد و انتساب بدترین قرون به آن^{۱۱} به توصیف و تشریح زوایای مختلف آن می‌پردازد. او مکاشفه را اخص از مشاهده و ورای تعقل (عقل جزئی) دانسته، بهترین راه رسیدن به ماورالطبیعه را کشف و شهود می‌داند:

«المکاشفه من حصول علم النفس اما بفکر او حدس او بسانح غیبی بامر جزئی واقع فی الماضي او المستقبل» (مجموعه مصنفات شیخ اشراق - حکمة الاشراق ۲۴۰).

شیخ مقدمات رسیدن به این درجه را آموختن حکمت و ستایش نور الانوار و دستیابی به فره ایزدی می‌داند:

«هر که حکمت بداند و بر سپاس و تقدیس نور الانوار مقاومت نماید او را خرّه کیانی بدهند و فره نورانی بخشند (شایگان: ۱۳۷۱: ۳۱۴).

او همچنین بر آن است اگر نفس انسان تطهیر گردد و با نفوس ملکی و عقل فعال ارتباط یابد، می‌تواند بر مغیبات آگاهی یافته، از حوادث آینده خبر دهد:

«... چون اسباب موانع و علائق و عوایق برخیزد صورت جزویات که در نفس سماوی حاصل است در آن نیز پدید آید و ...»

او در کتاب الالواح العمادیه (بند ۷۵) نیز می‌گوید: «حوادث، لازمه حرکات افلاک است و نفوس آنان بر لوازم حرکات گذشته و آینده خود آگاهند و اگر این علائق ضعیف شوند نفوس انسانی با نفوس فلکی ارتباط می‌یابد از امور غیبی آگاه می‌شود.»

همچنین سهروردی شرایط و آداب ورود به این علم را تفکر مداوم در ملکوت و عالم قدس و ذکر و جوع و سهر و ریاضت می‌داند (کلمه التصوف، بند ۵۲). البته به این نکته نیز واقف است که مکاشف در عالم شهود و رؤیت حوادث آینده باید با مکاشف سنخیت داشته، و شرایط ذیل را دارا باشد:

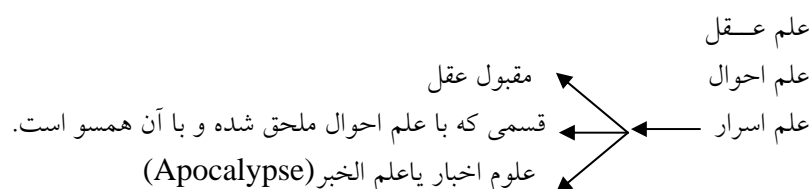
«گوینده از عالم دیگر مأمور به اصطلاح بوده و علم او به عالم دیگر و حوادث آتسی وهبی^{۱۲} و از طریق اتصال به عقل فعال به دست آمده باشد» (کلمه التصوف، بند ۵۳).

۷. کشف و مکاشفه در آثار و افکار ابن عربی

ابن عربی ضمن تقسیم کشف به چهار مرحله قلبی، سری، روحی و ذاتی، حصول این نوع از کشف را در گرو تحقق شرایطی دیگر می‌داند: «اول دیده عقل گشاده گردد و بعد رفع حجاب و صفای عقل معانی معقول و اسرار معقولات مکاشف گردد و آن را کشف نظری و معنوی گویند و این بیشتر به نظر و استدلال است بعد از آن مکاشفات قلبی پدید آید که کشف شهودی است و بعد مکاشفات سری است که آن را کشف الهامی گویند و اسرار آفرینش و حکمت وجود هرچیز مکشوف می‌گردد.» بعد از آن مکاشفات روحی پدید آید و آن را کشف روحانی خوانند و در مبادی این معاریج و جنات و جحیم و ملائک و مکالمات ایشان حاصل شود و چون روح بکلی صفا یافت و از کدورت جسمانی پاک گشت عوالم نامتناهی کشف گردد و دایره ازل و ابد نصیب دیده شود و حجاب زمان و مکان از پیش نظر کشف گردد. (نجیب مایل هروی، رسائل ابن عربی، ۱۳۶۷: ۲۵). روشن است نوع اخیر با کشف به معنی ثانوی آن سازگار است؛ چرا که ابن عربی بعد از آن می‌گوید بیشتر خرق عادات و کرامات و اشراف بر خواطر، اطلاع بر مغیبات و... در این قسم و مقام پدید می‌آید؛ هرچند این قسم را اعتباری چنان نباشد، زیرا مراهل ایمان و غیر اهل ایمان را نیز باشد (همان).

همچنین او ضمن تقسیم بندی مراتب معرفت به علم عقل، علم احوال و علم اسرار، نوع آخر را علمی می‌داند که روح القدس آن را در جان می‌نهد (کشف و مکاشفه به معنی ثانوی آپوکالیپس) و تنها نبی و ولی به آن متصف هستند. ابن عربی در بیان و تشریح این نوع، آن را دو قسم می‌داند: قسمی که با عقل درک می‌شود ولی راه دستیابی به آن راه نظر و فکر نیست.

قسم دوم آن نیز خود دو قسم است: قسمی که به علم دوم (علم اسرار) ملحق می‌شود لکن حالش اشرف است و قسم دیگرش از علوم اخبار است که صدق و کذب بر آن وارد می‌شود (همان).



ابن عربی بارها و بارها به مکاشفات شخصی خویش در کشف حقایق و لطائف اشاره می‌کند که از جمله آنها دیدار او با حضرت خاتم، حضرت موسی و خضر است. او در دیدار با موسی چنین می‌گوید: «... موسی را دیدم و او علم کشف و ایضاح و تقلیب روز و شب را به من آموخت و این کشف اعلای من بود از طرف پروردگار عالم که در آخرت رقم شقاوت بر من نخواهد کشید (نص النصوص، ص ۱۴۴: ۳۸).

مقایسه تطبیقی مکاشفه در کتابهای عرفانی با توجه به نوع و قسم آن

عارفان اسلامی	حال / مقام	/ Revelation Apocalypse
ابونصر سراجی	حال	R
خواجه عبدالله انصاری	مقام	R
عین القضاة همدانی	Ø	R
روزبهان بقلی	مقام	R-A
شیخ اشراق	حال	R-A
نجم الدین رازی	حال	R-A
عزالدین محمود	Ø	R
ابن عربی	حال	R-A



تکمله و فرجام سخن

با نگاه کلان به مجموعه مکاشفه‌ها در کتابهای مقدس آسمانی و واژگان همسو با آن از یک سو و مقایسه آن با مکاشفه (در معنی عام) در مجموعه کتابهای عرفانی خاور زمین - عرفان اسلامی - از سویی دیگر، این حقیقت در ذهن خواننده این آثار متبادر می‌شود که حقیقت مکاشفه چه در معنی عرفانی (Revelation) و چه در معنی غیرعرفانی مندرج در کتب مقدس (پیشگویی یا کهنات - Eschatology - و پسگویی یا عرافت Pseduo Prophecy) دارای بنمایه‌های مشترک است که در تمام فرهنگها و ادیان ثابت است. ضمن اینکه مکاشفه به عنوان مفهومی درون دینی و ساختار اسطوره‌ای، یک اصل و خاستگاه دارد و آن بحراناها و فشارهای عمده‌ای است که در طول تاریخ بر بشر وارد می‌شود و نقش این مکاشفه‌ها تزریق روحیه امید و آینده‌گرایی در حالت خوش بینانه و ظهور منجی است که در نهایت با مداخله نیروی خارج از طبیعت به پیروزی روشنی بر تاریکی می‌انجامد.

نکته دیگر اینکه در هر دوره که انسان نتواند به کمک عوامل و اسباب طبیعی، حال خویش را اصلاح کند و یا تغییر دهد به دو اصل عرفان، مکاشفه‌گرایی روی آورده است. این دو در واقع، فرزندان مادر حوادث و روزگارند که بشر به دلیل ناتوانی در تغییر موقعیتها به نیروهای ماورالطبیعه و عالم معنی و درون پناه می‌برد؛ به عبارت دیگر نضج عرفان و مکاشفه‌گرایی وقتی شدت بیشتری می‌یابد که بشر از اسباب زمینی و اجتماعی قطع امید کند و در این راه برای حفظ هویت خویش و جامعه به اصلاح فردی (عرفان) روی آورد و یا با امید به آینده (مکاشفه‌گرایی) بنگرد. سرانجام سخن اینکه مقایسه مجموعه آثار مکاشفه‌ای در طول تاریخ بشری که به نوعی با عرفان و شناختهای فرا مادی پیوند خورده است، می‌تواند یکی از راه‌های تقریب اقوام و ملل در دوره‌های مختلف به شمار آید.

پی نوشت

۱. اساس این مکاشفه پیشگویانه که جاماسب برای گشتاسب نقل می‌کند، نبرد دو نیروی خیر و شر و برتری.
۲. حضرت علی در خطبه ۷۸ نهج‌البلاغه افراد را از غیب‌گویی و آینده بینی از طریق نجوم بر جذر داشته‌اند.

۳. این اصطلاح در کتابهای حدیث به نشانه‌های رستاخیز و امارات قیامت اطلاق می‌شود (ر.ک: مفلس کیمیا فروش، شفیع کدکنی، سخن اول، ۱۳۷۲: ۳۲).
 ۴. بل اندمجت علی مکنون علم لو بحث لاضطربتم اضطراب الارشیه فی طوی بعیده.
 ۵. چنانکه نخستین تأویل و تفسیر این رؤیا حدود ۲۵ سال بعد (۲۲۱ م) نوشته شد که ظهور موعود سال ۵۰۰ م. تعیین شده بود. تأویل دیگر این رؤیا در سال ۱۸۴ م توسط راهب ایتالیایی نوشته شده که زمان ظهور منجی و موعود مکاشفه و رؤیای یوحنا ۱۲۶۰ - ۱۲۰۰ م. تعیین شد.

۶. چنانکه برنارد بل هدف اصلی آن را نه رسیدن به هزاره گرایی که دمیدن روح امید به جامعه می‌داند.

۷. اشاره به غزل مولانا در ۵ ذیقعد ۶۵۴ و شبی که مغولان به قونیه حمله می‌کنند:
 «واقع‌ای بدیدم لایق لطف و آفرین
 خیز معبرالزمان صورت خوائب من ببین
 در شب شنبدی که شد پنجم ماه قعده را
 ششصد و پنجه است و هم هفت چهار از سنین»

(د / ۱۸۳۹)

۱۶۵



۸. «دراف و ثلاثین دو قرآن می‌بینم از مهدی و دجال نشان می‌بینم
 یا ملک شود خراب یا گردد دین سریست نهان و من عیان می‌بینم»
۹. واقعه این است که در آید و ثابت شود و سه صورت دارد: کشف، خطاب، رؤیت غیب متشکل از فراسات صادق» (شرح شطحیات، ۱۳۴۴: ۵۵۰).
۱۰. این علم همان چیزی است که حضرت علی با عنوان «علم مکنون» از آن یاد می‌کند که خود به آن دست یافته است: «بل اندمجت علی مکنون علم لو بحث لاضطربتم اضطراب الارشیه فی طوی بعیده»
۱۱. شرالقرون ما طوی فیه بساط الاجتهاد و انقطع فیه سیر الافکار و انحسم باب المکاشفات و انسد طریق المشاهدات (حکمة الاشراق: مقدمه)
۱۲. بنابراین سهروردی «کشف» را بر خلاف روزبهان که جزو مقامات می‌داند به دلیل وهبی بودن جزو احوال فرض کرده است.

منابع

۱. آریا، غلامعلی. روزبهان فسائی، روزبهان، تهران، اول، ۱۳۶۳.

۲. ابن عربی. رسائل ابن عربی، نجیب مایل هروی، مولی، تهران، اول، ۱۳۶۷.
۳. اعرجی، شرف الدین. پیشگویی های نوسترا داموس، یوسف عزیزی، پیام، تهران، اول، ۱۳۷۷.
۴. انصاری، خواجه عبدالله. مجموعه رسائل، محمد مولا سروری، توس، تهران، دوم، ۱۳۷۸.
۵. اورنگ، م. اسطوره سوشیانت، اول، ۱۳۴۲.
۶. بقلی، روزبهان. شرح شطحیات، هانری کربن، انجمن ایران شناسی فرانسه، تهران، اول، ۱۳۴۴.
۷. بقلی، روزبهان. عبهر العاشقین، هانری کربن و محمد معین، انجمن ایران شناسی فرانسه، (منوچهری) تهران، ۱۳۶۵.
۸. بقلی، روزبهان. مشرب الارواح، نظیف محرم خواجه، استانبول، مطبعه کلیه آلداب، ۱۹۷۳.
۹. ژیلسون، اتین. عقل و وحی در قرون وسطی، شهرام پازوکی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگ، اول، ۱۳۷۶.
۱۰. سراج، ابونصر. اللمع، مهدی محبتی، اساطیر، تهران، اول، ۱۳۸۲.
۱۱. شایگان، داریوش. آفاق تفکر معنوی، باقر پرهام، آگاه، تهران، اول، ۱۳۷۱.
۱۲. عین القضاة. تمهیدات، عقیف عیسران، منوچهری، تهران، دوم، ۱۳۴۱.
۱۳. کاشانی، عزالدین محمود. مصباح الهدایه، جلال الدین همایی، هما، تهران، سوم، ۱۳۶۷.
۱۴. کتاب مقدس. عهد جدید، ۱۹۹۵.
۱۵. مصطفوی، علی اصغر. اسطوره سوشیانت، دهخدا، تهران، اول، ۱۳۸۱.
۱۶. مومنی، فرشاد. چند نکته پیرامون اهمیت آینده شناسی و دورنگری، نامه مفید، ش ۴، سال ۲، ۱۳۷۵.
۱۷. نجم الدین رازی. مرصاد العباد، سنایی، تهران، چهارم، ۱۳۷۳.
۱۸. هجویری، علی بن عثمان، کشف المحجوب، اساطیر، تهران، ۱۳۷۷.
۱۹. هدایت، صادق. یادگار جاماسب، (مجله سخن) سال ۱، ش ۳-۴-۵-۶: ۱۳۲۲.

منابع لاتین:

1. Britanica Encyclopedia
2. Bernard Bell, Myth, SYMBOL and Reality in the Apocalypse, Summer 1996, Regent College 20/11/2003.
3. Felix, S.T. Difination and Reloted Terms Layala Maryment University 2001.